DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8
انس بن مالک و حدیث غدیر؛ نقدی بر تفسیر سید رضی ـ منصور پهلوان
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هجدهم، شماره ۷۱ «ویژه پژوهش‌های حدیثی»، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۰-۲۳

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8]

انس بن مالک و حدیث غدیر؛ نقدی بر تفسیر سید رضی

منصور پهلوان*

چکیده: ماجرای خطبهٔ پیامبر اکرم در غدیر خم در حجة الوداع، از مهمترین شواهدی است که به ولایت و وصایت علی علیه‌السلام دلالت دارد و علی علیه‌السلام در مواضع مختلف بدان استشهاد کرده‌اند. یکی از این موارد در نهج‌البلاغه و در حکمت ۳۰۳ ذکر گردیده است. در آن حکمت، علی علیه‌السلام انس بن مالک را مورد خطاب و عتاب قرار داده‌اند که چرا با وجود آنکه شاهد ماجرای غدیر بوده است، بدان شهادت نمی‌دهد؟ بسیاری از کتب معتبر تاریخی و حدیثی این شأن صدور را در توبیخ انس بن مالک ذکر کرده‌اند، اما متأسفانه سید رضی – رحمه الله – شأن صدور دیگری برای این حکمت ذکر کرده است. این مقاله نقد محققانهٔ کلام اوست.

کلیدواژه‌ها: غدیر خم؛ انس بن مالک؛ برص؛ مناشده؛ سید رضی؛ نهج‌البلاغه؛ امامت.

*. استاد دانشگاه تهران pahlevan@ut.ac.ir

یکی از حکمت‌های نهج‌البلاغه که به احتجاج علی علیه‌السلام به حدیث غدیر و کلام پیامبر اکرم - که در آن فرموده "من کنت مولاه فعلی مولاه" - دلالت دارد، حکمت ۳۰۳ نهج‌البلاغه است. در آن حکمت بر اساس متون تاریخی و منابع شیعه و اهل تسنن، علی علیه‌السلام در مسجد کوفه از مردم درخواست می‌کنند هر کس در غدیرخم شاهد خطبهٔ پیامبر بوده، برخیزد و شهادت دهد. تعدادی برخاسته و شهادت می‌دهند، آنگاه علی علیه‌السلام به انس بن مالک خطاب فرموده و می‌گویند: ای انس! تو که شاهد بودی و خطابه را شنیدی چرا برنمی‌خیزی و شهادت نمی‌دهی؟ او می‌گوید: پیر شده‌ام و به فراموشی مبتلا شده‌ام و علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «إِنْ كُنْتَ كَاذِباً فَضَرَبَكَ اَللَّهُ بِهَا بَيضَاءَ لاَمِعَةً لاَ تُوَارِيهَا اَلْعِمَامَةُ» قال: یعنی البرص. فأصاب أنسا هذا الداء فی ما بعد فی وجهه؛ فکان لا یری إلا متبرقعا. (نهج البلاغه، حکمت۳۰۳)

اگر دروغ بگویی، خدا تو را به پیسی و مرضی مبتلا کند که عمامه آن را نپوشاند. (نهج البلاغه حکمت ۳۰۳؛ شرح ابن ابی الحدید ج ۱۹ ص ۲۱۸)

اما سید رضی - رحمه الله- در مقدمه‌ای که بر این حکمت نوشته، ذکری از حدیث غدیر نکرده و موضوع را مربوط به جنگ جمل و حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بارهٔ طلحه و زبیر دانسته است. وی می‌نویسد:

«و قال علیه‌السلام لأنس بن مالك، و قد كان بعثه إلى طلحةَ و الزبيرِ لما جاء إلى البصرة، يذكّرهما شيئاً سمعه من رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فی معناهما، فلوى عن ذلك، فرجع إليه، فقال: إِنِّی أُنْسِيتُ ذلِكَ الْأَمرَ». (نهج‌البلاغه، حکمت۳۰۳)

یعنی علی علیه‌السلام وقتی که به بصره آمد، انس بن مالک را نزد طلحه و زبیر فرستاد تا سخنی را که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بارهٔ ایشان شنیده به آنها یادآوری کند. انس از این کار سر باز زد و به سوی او بازگشت و گفت: من پیر شده‌ام و آن سخن را فراموش کرده‌ام.

سید رضی در سخنان خود، به کلام پیامبر اکرم در بارهٔ طلحه و زبیر اشاره‌ای

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8]

نمی‌کند، اما بعضی از شروح نهج‌البلاغه در توضیح کلام سید رضی گفته‌اند: مقصود این حدیث پیامبر اکرم بوده است: «انکما ستقاتلان علیاً و انتما له ظالمان» (شرح ابن میثم بحرانی ذیل حکمت ۳۰۳)

ولی این درخواست شهادت علی‌علیه‌السلام از انس بن مالک، مربوط به ماجرای خطیر و عظیم غدیر خم و حدیث "من کنت مولاه فعلی مولاه" است، نه جمله‌ای از رسول اکرم خطاب به طلحه و زبیر که در آن فرموده باشند: "شما به زودی با علی کارزار می‌کنید و شما به او ستم می‌کنید".

در زیر شواهد و دلایلی بر درستی این مدعا آمده است:

در دوره‌های مختلف بسیار کسان کوشیده‌اند که واقعهٔ تاریخی غدیر خم و تأکید پیامبر اکرم بر ولایت علی‌علیه‌السلام را از خاطره‌ها محو کنند و برخی هم ناخواسته چنین کرده و به راه آنان رفته‌اند. واقعهٔ غدیر خم و خطبهٔ تاریخی پیامبر اکرم آن چنان عظیم بود که پس از گذشت قریب به سی سال هنوز کسانی بودند که آن را در کوفه گزارش کنند.

۱. سیدرضی هیچ مأخذی برای تفسیر خود از کلام علی‌علیه‌السلام ذکر نمی‌کند و ما نمی‌دانیم مستند او در این سخنان چیست؟ اما با جستجوی گسترده در کتاب‌های حدیث و تاریخ به جرأت می‌توان گفت که هیچ منبعی پیش از سید رضی این سخنان علی‌علیه‌السلام را مربوط به جنگ جمل و پیشگویی پیامبر از احوال پسینِ طلحه و زبیر ندانسته است.

۲. جملهٔ "إنکما ستقاتلان علیاً و انتما له ظالمان" در هیچ یک از منابع حدیثی شیعه و یا اهل تسنن وارد نشده و بر اساس تحقیق، اول بار در شرح ابن میثم بحرانی (متوفای ۶۷۹) ذیل همین حکمت ۳۰۳ نهج‌البلاغه ورود یافته است، اما در منابع حدیثی و یا تاریخی، آن هم پیش از سید رضی، اثری از آن نیست.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8]

۳. ابن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۲ هجری) - که از ادیبان و مورخان بزرگ اهل تسنن است و کتاب‌های ارزشمندی همچون المعارف، عیون الاخبار، ادب الکاتب و الامامة و السیاسة از او باقی است - حدیث را مربوط به غدیر خم و اعلام ولایت علی علیه‌السلام پس از پیامبر اکرم می‌داند. وی در این باره می‌نویسد:

«أنس بن مالك كان بوجهه برصٌ، و ذكر قومٌ: أنَّ علياً رضى الله عنه سأله عن قول رسول اللَّه: «اللّهمّ والِ من والاه و عادِ من عاداه»، فقال:كبرتْ سنّى و نسيت، فقال على: إن كنتَ كاذباً فضربَكَ اللَّه ببيضاءَ لا تُواريها العمامة». (المعارف ج ۱ ص ۲۵۱)

۴. مورخ بزرگ جهان اسلام احمد بن یحیی معروف به بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری) و نویسندهٔ کتاب‌های ارزشمندی همچون فتوح البلدان و انساب الاشراف در این باره می‌نویسد:

قال على على المنبر: «أنشدُ اللَّهَ رجلاً سَمِع رسول اللَّه يقول يوم غدير خُمّ: اللّهمّ والِ من والاه، و عادِ من عاداه، إلّا قام و شهد»؛ و تحت المنبر أنس بن مالك، و البراء بن عازب، و جرير بن عبد اللَّه البجلى. فأعادها فلم يجبه أحدٌ. فقال: «اللّهمّ من كَتم هذه الشهادة و هو يعرفها، فلا تُخرجه من الدنيا حتى تجعل به آيةً يعرَفُ بها». قال أبو وائل: فبَرِصَ أنس، و عَمى البراء، و رجع جرير أَعرابيا بعد هجرته، فأتى الشُّراة، فمات فى بيت أمةٍ. (انساب الاشراف ج ۲ ص ۱۵۶ حدیث۱۶۹)

یعنی: در پای منبر، انس بن مالک و براء بن عازب و جریر بن عبدالله بجلی نشسته بودند. علی علیه‌السلام آن درخواست را تکرار کرد، اما هیچ یک از آنان اجابت نکردند. آنگاه علی علیه‌السلام فرمود: بارالها اگر کسی می‌داند و آن را کتمان می‌کند، پیش از آنکه از دنیا برود، بر او نشانه و علامتی بنه و قرار ده تا بدان علامت شناخته گردد. بعد از آن، انس به پیسی مبتلا شد و براء نابینا گردید و جریر به جاهلیت بازگشت و به سرزمین شراة آمد و در منزل کنیزی درگذشت.

۵. دیگر از کسانی که به ماجرای مناشدهٔ امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در کوفه تصریح کرده،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8]

ابوعبدالله احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ هجری) است. او پیشوای حنابله و یکی از رؤسای مذاهب اربعهٔ اهل تسنن است و کتاب مسند او از مهمترین منابع حدیثی اهل تسنن به شمار می‌آید. وی در آن کتاب می‌نویسد:

عن عبد الرحمن بن أبی لیلی قال: شهدت علیاً رضی الله عنه فی الرحبة ینشد الناس؛ أنشد الله من سمع رسول الله صلی الله علیه [و آله] وسلم یقول یوم غدیر خم: من کنت مولاه فعلی مولاه لما قام فشهد. قال عبد الرحمن: فقام اثنا عشر بدریا کأنی أنظر إلی أحدهم. فقالوا: نشهد أنّا سمعنا رسول الله صلی الله علیه [و آله] وسلم یقول یوم غدیر خم: ألست أولی بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجی أمهاتهم؟ فقلنا: بلی یا رسول الله. قال: فمن کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه (مسند احمد بن حنبل ج ۱ ص ۱۱۹).

عبد الرحمن بن أبی لیلی می‌گوید: علی رضی الله عنه در همان سرزمین کوفه مردم را سوگند داد که هر کس در روز غدیر خم این کلام را از پیامبر اکرم شنیده است، برخیزد و گواهی دهد و دوازده تن از بدریون برخاستند و شهادت دادند.

۶. ابن رسته (متوفا در حدود ۳۰۰ هجری). او دانشمندی بزرگ، هیوی و جغرافیادان است و معروفترین کتاب او "الأعلاق النفیسة" نام دارد. او در این باره می‌نویسد: «أنس بن مالك، کان بوجهه برص، و یذکر قوم أنَّ علی بن أبی طالب رضی الله عنه سأله عن شیء؛ فقال:کبرت سنّی و نسیت! فقال علی: إن کنت کاذباً فضربك اللّه ببیضاء لا تواریها العمامة (الأعلاق النفیسة، ص ۲۲۱).

۷. ابو منصور ثعالبی (متوفای ۴۲۹ هجری) از دانشمندان و ادیبان ادب عربی است و کتاب‌های بسیاری دارد از جمله: فقه اللغة، التمثیل و المحاضرة، المنتحل، تحفة الوزراء، سحر البلاغة، الاعجاز و الایجاز، ثمار القلوب، لطائف المعارف، درر الحکم و غیره. او در باب شأن صدور کلام علی علیه‌السلام می‌نویسد:

«و کان أنس بن مالك رضی الله عنه أبرص، و ذکر قوم أنَّ علی ابن أبی طالب- کرم اللّه وجهه- سأله عن قول النبی صلی الله علیه [و آله] و سلم فیه: «اللّهمّ والِ من والاه و عادِ من

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8]

عاداه». فقال: قد کبرت و نسیت! فقال علی: «إن کنت کاذباً فضربك اللّه ببیضاء لا تواریها العمامة»، فأصابه برص (لطائف المعارف ص ۱۰۵).

داستان مبتلا شدن انس بن مالک مشهور است و در کتاب‌های بسیاری آمده است؛ از جمله: تهذیب الکمال ج ۳ ص ۳۷۵، تاریخ الاسلا م ج ۶ ص ۲۹۵، سیر أعلام النبلاء ج ۳ ص ۴۰۵.

۸. حافظ ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰هجری) محدث و مؤلف نامدار جهان اسلام است. از اساتید او حاکم نیشابوری و طبرانی و از شاگردان او خطیب بغدادی را ذکر کرده‌اند و از کتاب‌های او حلیة الاولیاء و اخبار اصبهان است.

ابو نعیم اصفهانی این ماجرا را از استادش حافظ طبرانی نقل کرده و در ادامه می‌نویسد:

«فقاموا کلهم فقالوا: نعم، و قعد رجل: فقال: «ما منعك أن تقوم؟» فقال: یا أمیرالمؤمنین کبرت و نسیت! فقال: «اللّهمّ إن کان کاذباً فاضربه ببلاء حسن». قال: فما مات حتی رأینا بین عینیه نکتة بیضاء لا تواریها العمامة (حلیة الاولیاء ج ۵ ص ۲۶ – ۲۷).

ابو نعیم همین روایت را در کتاب دیگر خود اخبار اصبهان ج ۱ ص ۱۰۷ تا عبارت "اللهم وال من والاه و عاد من عاداه" نقل کرده است.

۹. ابن اثیر، ابو الحسن علی بن ابی الکرم (متوفای ۶۳۰ هجری) که از رجال شناسان و مورخان اسلامی است، در کتاب بزرگ خود که در شناخت صحابهٔ پیامبر اکرم نوشته است، از ابو اسحاق نقل می‌کند که راویان حدیث مناشدهٔ علی علیه‌السلام در کوفه و مبتلا شدن برخی از کتمان کنندگان واقعهٔ غدیر به کوری و پیسی، فراوان و بی‌شمارند.

قال أبو إسحاق: وحدثنی من لا أحصی أن علیا نشد الناس فی الرحبة: "من سمع قول رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه." . فقام نفر، فشهدوا

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8]

أنهم سمعوا ذلك من رسول اللهﷺ و كتم قوم، فما خرجوا من الدنيا حتى عموا، وأصابتهم آفة (أسد الغابة ج ۳ ص ۴۹۲ رقم ۳۳۸۲).

اینکه دانشمندی همچون ابن اثیر در کتابش أُسدالغابة راویان مناشدهٔ غدیر را بی‌شمار و غیرقابل احصاء می‌خواند، واقعاً شگفت‌انگیز است.

۱۰. ابوحامد عبد الحمید معروف به ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هجری) شارح معتزلی نهج‌البلاغه در دو موضع از کتابش، از این حدیث سخن گفته است. ابتدا در ذیل همین حکمت ۳۰۳ نوشته است:

«مشهور آن است که علی‌علیه‌السلام در سرزمین کوفه مردم را سوگند داد که هر کس این حدیث پیامبر اکرم را در بازگشت از حجة الوداع در روز غدیر خم شنیده است، برخیزد و گواهی دهد: من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

جمع بسیاری برخاستند و گواهی دادند. علی‌علیه‌السلام به انس بن مالک رو کردند و فرمودند: انس! تو که حاضر بودی پس چرا گواهی نمی‌دهی؟ انس گفته است یا امیرالمؤمنین! به کبر سن مبتلا شده‌ام و آنچه که فراموش کرده‌ام بیشتر از چیزی است که به یاد می‌آورم. امام فرمودند: اگر دروغ بگویی خدا ترا به برصی مبتلا کند که عمامه آن را نپوشاند و او به این مرض مبتلا گردید (شرح نهج البلاغه ج۱۹ ص۲۱۸).

ابن ابی الحدید آنگاه کلام سید رضی در بارهٔ این حدیث را ناشناخته و غیر معروف می‌خواند و با دلیل آن را ردّ می‌کند. وی می‌نویسد:

«فأما ما ذکره الرضیّ من أنه بعث أنسا إلی طلحة والزبیر فغیر معروف، ولو کان قد بعثه لیذکرهما بکلام یختصّ بهما من رسول اللهﷺ لما أمکنه أن یرجع فیقول إنی أنسیته، لأنه ما فارقه متوجّها نحوهما إلا و قد أقرّ بمعرفته و ذکره، فکیف یرجع بعد ساعة أو یوم فیقول إنی أنسیته، فینکر بعد الاقرار»! (همان)

آنچه رضی گفته است که او انس را به نزد طلحه و زبیر فرستاد، مطلبی غیر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8]

معروف و ناشناخته است و اگر او را فرستاده بود تا کلامی را که از پیامبر اکرم در بارهٔ آنها شنیده به آنها یادآوری کند، امکان نداشت که باز گردد و بگوید من آن را فراموش کرده‌ام؛ زیرا قبل از حرکت و رفتن باید می‌گفت من فراموش کرده‌ام و چیزی به خاطر ندارم. و اینکه رفته است و بعد از مدتی مراجعت کرده و گفته پیر شده‌ام و فراموش کرده‌ام، نشانهٔ آن است که امری مهمتر از یادآوری یک سخن به آن دو، در میان بوده است.

وی در پایان می‌گوید:

«و قد ذكر ابن قتيبة حديث البرص، و الدعوة التى دعا بها أميرالمؤمنين عليه السلام على أنس بن مالك فى كتاب المعارف فى باب البرص من أعيان الرجال، وابن قتيبة غير متّهم فى حق على عليه السلام، على المشهور من انحرافه عنه». (همان)

یعنی: ابن قتیبه دینوری حدیث برص و دعای امیرالمؤمنین علیه انس بن مالک را در کتاب المعارف باب برص آورده و ابن قتیبه از مردان شاخص و بزرگ است و او متّهم به دوستی با علی علیه السلام نیست، زیرا چنان که مشهور است او علوی و امامی نیست.

ابن ابی الحدید، ذیل خطبهٔ ۵۶ نیز از این موضوع سخن گفته است که در آن اسامی بعضی از صحابهٔ منحرف از امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر کرده است. در آنجا می‌گوید:

«و ذكر جماعة من شيوخنا البغداديين أنّ عدّة من الصحابة و التابعين و المحدّثين كانوا منحرفين عن على عليه السلام، قائلين فيه السوء، و منهم من كتم مناقبه و أعان أعداءه ميلاً مع الدنيا، و إيثاراً للعاجلة، فمنهم أنس بن مالك، ناشد على عليه السلام الناس فى رحبة القصر – أو قال رحبة الجامع بالكوفة –: أيكم سمع رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم يقول: "من كنت مولاه فعلى مولاه"؟ فقام اثنا عشر رجلاً فشهدوا بها، و أنس بن مالك فى القوم لم يقم، فقال له: يا أنس، ما يمنعك أن تقوم فتشهد، ولقد حضرتها! فقال: يا أميرالمؤمنين، كبرت و نسيت، فقال: اللهم إن كان

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8]

كاذباً فارمه بها بيضاء لا تواريها العمامة. قال طلحة بن عمير: فوالله لقد رأيت الوضح به بعد ذلك أبيض بين عينيه» (شرح نهج البلاغه ج ۴ ص ۷۴).

خلاصهٔ ترجمه آنکه: برخی از شیوخ بغدادی ما می‌گویند برخی از صحابه و تابعان و نو رسان، بدگویی علی علیه‌السلام را می‌کردند و برخی هم به دلیل دنیا دوستی و ترجیح دنیا بر آخرت، فضایل و مناقب او را کتمان می‌کردند. از زمرهٔ آنان أنس بن مالک بود. هنگامی که علی در کوفه مناشده کرد و مردم را سوگند داد که هر کس از پیامبر اکرم حدیث "من کنت مولاه فعلی مولاه" را شنیده برخیزد و شهادت دهد، دوازده تن برخاستند، اما انس برنخاست و شهادت نداد....الی آخر.

۱۱. ابن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ هجری) مفسّر و مورّخ و محدّث بزرگ اسلامی است که شافعی مذهب بود و در دمشق از اساتیدی همچون آمدی و ابن تیمیه بهره برد. او در چندین موضع از تاریخ خود به این ماجرا اشاره می‌کند؛ از جمله این گزارش:

«عن عميرة بن سعد: أنه شهد علياً على المنبر، يناشد اصحاب رسول الله من سمع رسول الله يوم غدير خم؛ فقام اثنا عشر رجلاً منهم ابوهريرة و ابو سعيد و انس بن مالك؛ فشهدوا أنّهم سمعوا رسول الله يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» (البداية و النهاية ج ۵ ص ۲۱۱).

۱۲. علاءالدین علی بن حسام الدین معروف به متقی هندی (متوفای ۹۷۵ هجری) از بزرگترین محدّثان حنفی به این ماجرا و مبتلا شدن انس بن مالک چنین اشاره می‌کند:

«عن عبد الرحمن بن أبى ليلى قال: خطب على، فقال: أنشد الله امرأ نشدة الإسلام سمع رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم يوم غدير خم أخذ بيدى يقول: ألست أولى بكم يا معشر المسلمين من أنفسكم؟ قالوا: بلى يا رسول الله! قال: "من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم! وال من

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8]

والاه و عاد من عاداه، و انصر من نصره و اخذل من خذله" إلا قام فشهد! فقام بضعة عشر رجلاً فشهدوا و کتم قوم؛ فما فنوا من الدنیا إلا عموا وبرصوا.» (کنز العمال ج ۱۳ ص ۱۳۱ حدیث ۳۶۴۱۷)

متقی هندی نقل می‌کند که در این مناشده بین سیزده تا نوزده تن برخاستند و شهادت دادند، اما برخی هم شهادت را کتمان کردند، که پیش از مرگ یا کور شدند و یا به مرض پیسی مبتلا گشتند. البته عبد الرحمن تصریح نمی‌کند که چه کسی به مرض پیسی یا برص مبتلا شد.

۱۳. جلال الدین سیوطی (متوفای۹۱۱ هجری) ادیب، مورخ و محدث شافعی مذهب نیز ضمن نقل ماجرا از مسند احمد بن حنبل، تاریخ این مناشده در کوفه را نیز بیان کرده و آن را مربوط به اوایل حکومت امام علی در کوفه و تعداد شهادت دهندگان را سی تن گزارش کرده است، وی می‌نویسد:

«و لأحمد عن أبی الطفیل قال: جمع علی الناس سنة خمس و ثلاثین فی الرحبة؛ ثم قال لهم: أنشد بالله کل امرئ مسلم سمع رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلم یقول یوم غدیر خم ما قال، لما قام. فقام إلیه ثلاثون من الناس فشهدوا أن رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلم قال: من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» (تاریخ الخلفاء، الاحادیث الواردة فی فضله).

۱۴. دلیل دیگری که بر نادرستی تفسیر سید رضی رحمه الله دلالت دارد، این است که اگر کسی سخنان پیامبر اکرم را که در خفا به طلحه و زبیر فرموده باشد، نشنیده یا در خاطر نداشته باشد، مستوجب لعن و نفرین علی‌علیه‌السلام نخواهد بود، علی الخصوص که آن سخن در هیچ یک از کتابهای حدیثی نقل نشده باشد؛ اما اگر کسی فضیلتی از فضایل علی‌علیه‌السلام را که پیامبر در حضور هزاران تن در غدیر خم بیان فرموده و بسیاری از کتب حدیثی آن را گزارش کرده باشند، کتمان کند، آنهم

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8]

اگر آن شخص دربان و خدمتکار مخصوص پیامبر باشد، الحق که شایستهٔ لعن و نفرین خواهد بود.

چند نکته

۱. علی علیه‌السلام در جنگ جمل و در بصره با طلحه و زبیر - بی‌واسطه- گفتگو کرده و آنان را به احادیث پیامبر اکرم دلالت کرده‌اند، از این رو نیازی به درخواست کردن از اشخاصی همچون انس بن مالک برای ابلاغ این احادیث وجود نداشته است. حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵ هجری) از رفاعة چنین نقل می‌کند:

«کنا مع علیّ یوم الجمل، فبعث الی طلحة بن عبیدالله أن ألقنی. فأتاه طلحة، فقال: ناشدتك بالله هل سمعت رسول الله یقول: "من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه"؟ قال طلحة: نعم، قال: فلم تقاتلنی؟ قال: لم اذکر، فانصرف طلحة» (المستدرک ج ۳ ص ۳۷۱).

۲. احادیثی که در فوق بدان استناد کرده‌ایم، همه از منابع معتبر اهل تسنن است، زیرا گفته‌اند:

خوشتر آن باشد که سرّ دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

اما بی‌مناسبت نیست به یک مورد از منابع شیعی هم اشاره کنیم:

ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (متوفای ۴۱۲ هجری) در این باره در کتاب ارزشمند خود الارشاد می‌نویسد:

«حدّثنا طلحة بن عمیرة قال: نشد علیّ علیه‌السلام النّاس فی قول النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله: "من کنت مولاه فعلی مولاه"؛ فشهد اثنا عشر رجلا من الأنصار، و أنس بن مالك فی القوم لم یشهد. فقال له أمیرالمؤمنین علیه‌السلام: یا أنس. قال: لبیك، قال: ما یمنعك أن تشهد و قد سمعت ما سمعوا؟ فقال: یا أمیر المؤمنین، کبرت ونسیت، فقال أمیرالمؤمنین علیه‌السلام: اللهم إن کان کاذبا فاضربه ببیاض - أو بوضح - لا تواریه العمامة» (الارشاد ج ۱ ص ۳۵۱).

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8]

سید رضی و برادرش سید مرتضی هر دو در بغداد از شاگردان شیخ مفید بودند. ملاحظه می‌شود که استاد و شیخ سید رضی هم این ماجرا را مربوط به واقعهٔ غدیر خم می‌داند، نه کلامی در بارهٔ طلحه و زبیر.

۳. اما در جواب این سؤال که "چرا سید رضی - رحمه الله - ماجرای مناشده به حدیث غدیر را در مقدمهٔ کلام علی علیه السلام به انس بن مالک، ذکر نکرده است"؟ باید بگوییم: سید رضی ادیب و شاعر است و دیوان بزرگی که از وی بر جای مانده است دلالت بر این مدعا دارد. او محدّث نیست و روایات را با سلسلهٔ سند روایت نمی‌کند، و نمی‌دانیم تا چه حدودی بر کتاب‌های حدیثی وقوف داشته است. مسلماً او مانند شیخ مفید و یا برادرش سید مرتضی متضلّع در این فن نبوده است. آری او ادیب است، نه محدّث. و بی‌جهت نیست که نام مجموعهٔ گرانسنگ خود را نهج‌البلاغه نامیده است، او از دیدگاه بلاغت و فصاحت به سخنان امام علی علیه السلام نگریسته و توضیحات او بر کلمات امام، غالباً ادبی و لغوی است.

در پایان بی‌مناسبت نیست شمه‌ای از صفات و ویژگی‌های انس بن مالک را ذکر کنیم، این صفات و ویژگی‌ها در بیشتر کتاب‌های تراجم و رجال ذکر شده است و ما آنها را از کتاب سیر اعلام النبلاء تألیف ابو عبدالله شمس الدین ذهبی نقل می‌کنیم.

۱. او انصاری و خزرجی بود و هنگامی که پیامبر به مدینه آمد، هشت ساله یا ده ساله بود.

۲. مادرش او را به عنوان خدمتکار تقدیم پیامبر کرد.

۳. در سال ۳۵ هجری که انس گفته است پیر شده‌ام و فراموشی بر من غالب شده است، فقط ۴۳ سال داشت وپس از آن ۶۰ سال دیگر در قید حیات بود.

۴. او از اشخاص زیر نقل روایت می‌کند: پیامبر، ابوبکر، عمر، عثمان، معاذ، اسید بن حضیر، ابی طلحه، ابوهریرة، عبادة بن صامت، مالك بن صعصعة. اما از علی علیه السلام روایت

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8]

نقل نکرده است.

۵. مسند او شامل ۲۲۸۶ روایت است و بخاری و مسلم ۱۸۰ روایت از او نقل کرده‌اند.

۶. او مردی ثروتمند و پر اولاد بود و آن جلال را مدیون پیامبر می‌دانست که در دعای بر او فرموده بود: "اللهم أكثر في ماله و ولده". شمار فرزندان و نوه‌های او هنگام وفات، بالغ بر صد تن بوده است.

۷. حماد بن سلمة گوید: «أخبرنا عبيد الله بن أبي بكر، عن أنس، قال: استعملني أبو بكر على الصدقة، فقدمت و قد مات، فقال عمر: يا أنس أجئتنا بظهر؟ قلت: نعم. قال: جئنا به، والمال لك. قلت: هو أكثر من ذلك. قال: وإن كان، فهو لك. وكان أربعة آلاف».

۸. او متوقع اکرام و احترام فوق‌العاده از ناحیهٔ مردم بود و می‌گفت: «إني خدمت رسول الله - صلى الله عليه و سلم - تسع سنين، والله لو أن النصارى أدركوا رجلا خدم نبيهم، لأكرموه».

اگر نصارا خادم عیسی را می‌یافتند، او را بسیار تکریم می‌کردند.

۹. او بیماری برص داشت و سپیدی شدیدی صورتش را فرا گرفته بود و لقمه‌های بزرگ بر می‌داشت.

كان أنس بن مالك أبرص و به وضح شديد، و رأيته يأكل، فيلقم لقما كباراً.

۱۰. آن عمامه که علی علیه‌السلام فرموده بود بر سر و صورت او افتاده بود.

قال سلمة بن وردان: رأيت على أنس عمامة سوداء قد أرخاها من خلفه.

۱۱. حجاج به او گفته بود: «يا خبيث، جوال في الفتن، مرة مع علي، ومرة مع ابن الزبير، ومرة مع ابن الأشعث. أما والذي نفسي بيده، لأستأصلنك كما تستأصل الصمغة، و لأجردنك كما يجرد الضبّ. قال: يقول أنس: من يعني الأمير؟ قال: إياك أعني، أصم الله سمعك. قال: فاسترجع أنس»!

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8]

۱۲. او در سن ۱۰۳ سالگی درگذشت.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. احقاق الحق و ابطال الباطل و ملحقات الاحقاق، آیة الله مرعشی، جلد ۶ صفحات ۳۰۵ تا ۳۴۰ و جلد ۸ صفحات ۷۴۱ تا ۷۴۸.

۲. اخبار اصبهان، ابو نعیم اصفهانی، دار الکتب العلمیة، ۳ مجلد.

۳. اسد الغابه فی معرفة الصحابة، ابن اثیر جزری، مجلد سوم.

۴. الاعلاق النفیسة، ابو علی احمد بن عمر، ابن رسته، مطبعة بریل.

۵. انساب الاشراف، احمدبن یحیی بلاذری، ۳ مجلد، بیروت.

۶. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، مجلد ۴۱، صفحات ۲۰ تا ۲۰۴، تهران.

۷. البدایة و النهایة، ابن کثیر دمشقی، ۱۵ مجلد، بیروت.

۸. تاریخ الاسلام، شمس الدین ذهبی، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، دار الکتاب العربی.

۹. تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، یک مجلد، بیروت.

۱۰. تهذیب الکمال، یوسف بن عبدالرحمن مزّی، ۳۵ مجلد، بیروت.

۱۱. حلیة الاولیاء ابو نعیم اصفهانی، دار الکتاب العربی، بیروت.

۱۲. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، دار الحدیث، قاهره.

۱۳. شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، مؤسسة النصر، تهران.

۱۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم.

۱۵.الغدیر، عبدالحسین امینی، مجلد اول صفحات ۳۸۸ به بعد، بیروت.

۱۶. کنز العمال، متقی هندی، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، دار الکتب العلمیة.

۱۷. لطائف المعارف، ابو منصور ثعالبی، دار ابن کثیر، بیروت.

۱۸. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، مجلد سوم.

۱۹. مسنداحمد، ابو عبدالله حنبل، تصحیح احمد شاکر، دار الحدیث، قاهرة.

۲۰. المعارف، ابن قتیبه، تحقیق: ثروت عکاشة، مصر.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.4.8]